

واکاوی از تباط‌های چهارگانه (خدا، خود، خلق، خلقت) در اشعار قیصر امین‌پور

*فاطمه کریمی دمنه،^۱ حامد موسوی جروکانی،^۲ محمد ابراهیم ایرج پور^۳

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: fff.karimi@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران، ایران

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	انسان مخلوق برگزیده خداست ولی همانند سایر موجودات دارای نیازمندی‌های متعددی است که برای رفع آنها باید با خالق و سایر عناصر مخلوقات در ارتباط باشد. هر انسانی برای ادامه حیات خود، ناگزیر است ارتباط خود را با خدا، خلقت، خلق و خود ارتقا بخشد. مسلماً هیچ انسانی از این چهار ارتباط بری نیست. ارتباط با خدا در شکل‌های عبد و مولا و عاشق و معشوق دیده می‌شود. ارتباط انسان با خود همان معرفت‌الذات و شناخت‌الذات و شناخت‌الذات و وجودی و امکانات و اهداف زندگی است، مصداق ارتباط با خلق را در رابطه‌ی مهربانی، خوش‌خلقی و کمک به هم‌نوع و مصداق ارتباط با طبیعت را در همزیستی مسالمت‌آمیز با جانوران و رعایت حقوق طبیعت جاندار و بی‌جان می‌توان بررسی نمود. مهمترین این ارتباطها رابطه‌ی خالق و مخلوق هست و سه رابطه‌ی دیگر با هدف دست‌یابی به این مورد صورت می‌گیرد. به طور طبیعی مسائل مهم بشریت در آثار ادبی و هنری اثر می‌گذارد. واکاوی این موارد از منظر امین‌پور به عنوان شاعری که در جهان معاصر زندگی می‌کند، می‌تواند برای انسان امروزی نتایج سودمندی را به ارمغان بیاورد؛ پس با بررسی ارتباط‌های چهارگانه در اشعار شاعر مذکور می‌توانیم، گامی هر چند کوچک، برای آشنایی و فهم بهتر قیصر و اشعارش برداشت. همچنین شناخت انسان و در درجه‌ی بالاتر شناخت خالق هستی و نزدیک تر شدن به او، مورد توجه نگارنده است. با توجه به این که اشعار امین‌پور خالی از صبغه‌ی عرفانی نیست.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷	
واژه‌های کلیدی: قیصر امین‌پور خالق خلقت خلق خود	

۱. مقدمه

این پژوهش به دنبال شناخت عناصر چهارگانه ارتباطی شامل: خدا، خلق، خلقت، خود؛ همچنین واکاوری ارتباط‌های چهارگانه انسانی (خلق، خالق، خود، مخلوق) در اشعار امین‌پورو تحلیل محتوای آثار او بوده و برای درک درست این موضوع طبقه‌بندی ارتباط‌های چهارگانه، شناخت بهتر انسان، آفرینش و خدا، شناخت دقیق‌تر امین‌پورو فهم بهتر و عمیق‌تر اشعار او به صورت روشمند و کاربردی مورد نظر است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

در عرفان اسلامی همه شئون مادی و غیر مادی انسان در ارتباطات چهارگانه‌ای خلاصه می‌شود که عبارتند از:

۱. ارتباطات انسان با خالق: نظیر ایمان، تقوا، عبادت و شکرگزاری
 ۲. ارتباط انسان با خود: شامل ابعاد حیوانی یعنی هدایت و تعدیل در ارضای گرسنگی و تشنگی، هدایت در گرایش به خواب، هدایت در میل جن.س.ی، هدایت در پرورش جسم و نیز ابعاد مختص انسان یعنی اهداف شناختی اعم از فضیلت جویی، پرورش عقل، تعالی اندیشه و خود شناسی و اهداف گرایشی اعم از پرورش حقیقت جویی، حس خداخواهی، جاودانگی طلبی، کمال جویی، زندگی اجتماعی، دفاع از دست آوردهای شخصی و اجتماعی، گرایش به زیبایی و هنر، تعدیل گرای به تملک، تقویت اراده
 ۳. ارتباط انسان با خلق: یعنی ارتباط اجتماعی اعم از ارتباط با پیامبران و امامان، والدین، همسر و فرزندان، معلم، مربی، مؤمنان و عموم مردم. همچنین روابط اقتصادی مانند تولید، توزیع، مصرف و نیز روابط سیاسی نظیر احیای امر به معروف و نهی از منکر، آزادی و استقلال، تحکیم و اخوت و نهایتاً روابط فرهنگی یعنی آداب و رسوم.
 ۴. ارتباط انسان با طبیعت: شناخت طبیعت و بهره برداری از طبیعت» (معمدی، ۱۳۹۴: ۵۴)
- بررسی آرا و نظرات انسان دیروز و امروز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به اینکه انسان امروز دچار مادی‌گرایی و نوعی سرگردانی شده است، به نظر می‌رسد واکاوی این موارد از منظر امین‌پور به عنوان شاعری که در جهان معاصر زندگی می‌کند، می‌تواند برای انسان امروزی نتایج سودمندی را به ارمغان بیاورد. این پژوهش درصدد است بداند امین‌پور در اشعارش اشرف مخلوقات، خالق و جهان هستی را با چه ویژگی‌هایی ترسیم می‌کند؟ او در

۱-۳. واکاوی ارتباط‌های چهارگانه (خدا، خود، خلقت) در اشعار قیصر امین‌پور

اشعارش به هر چهار ارتباط انسانی توجه داشته؟ می‌توان با بررسی اشعار او به شناخت عمیق‌تر خدا و شناخت جهان پیرامون خود رسید؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

هر انسانی برای ادامه حیات خود ناگزیر است با خدا، خلقت، خلق و خود در ارتباط باشد؛ به طور طبیعی مسائل مهم بشریت در آثار ادبی، هنری، فرهنگی و... اثر می‌گذارد؛ پس با بررسی ارتباط‌های چهارگانه در اشعار امین‌پور می‌توانیم گامی هر چند کوچک برای آشنایی و فهم بهتر او و اشعارش برداشت؛ همچنین شناخت انسان و درجه بالاتر شناخت خالق هستی و نزدیک‌تر شدن به او مورد توجه نگارندگان است. با توجه به این که اشعار امین‌پور خالی از صبغه عرفانی نیست.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در حیطه ارتباط‌های چهارگانه آثاری پدید آمده است: شاه علوی (۱۳۸۵) این ارتباط‌ها را در مقاله «انسان و ارتباط‌های چهارگانه از دیدگاه علامه طباطبایی» و از منظر علامه طباطبایی مورد نظر داشته است؛ سجادی (۱۳۸۸) در مقاله «قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه انسان»، به این ارتباط‌ها اشاره دارد. نصری عبدالله؛ پور ایوانی (۱۳۹۷) در مقاله «سنت و رابطه خالق و مخلوق در اندیشه علامه محمد محمد تقی جعفری و آیت الله جوادی آملی» به بازتاب رابطه خدا و انسان پرداخته؛ همچنین آثاری نیز در خصوص شعر و اندیشه امین‌پور به چاپ رسیده است، از جمله: گرجی و میری (۱۳۸۷) «آیین آئینه، خود را ندیدن است»، گرجی و موسوی جروکانی (۱۳۹۳) «بررسی و تحلیل معنای زندگی در اشعار قیصر امین‌پور»، فیروزیان و عظیمی پور (۱۳۹۳) «مفهوم مرگ نزد امین‌پور در دوره نخست شاعری»، شعبانی ششکل (۱۳۹۵) «آشنایی زدایی در اشعار قیصر امین‌پور»، عمران نژاد (۱۳۹۵) «آموزشی - تحلیلی؛ بررسی و ویژگی‌های فکری و زبانی اشعار قیصر امین‌پور»، رحیمی و دهقانی (۱۳۹۶) «تحلیل هنجار‌گریزی و آشنایی زدایی سبکی در شعر قیصر امین‌پور» و... اما در هیچ یک از این آثار این ارتباط‌های چهارگانه در اشعار قیصر مورد بررسی قرار نگرفته است. نگارندگان نیز بر آنند تا با بررسی و واکاوی ارتباط‌های چهارگانه انسانی، علاوه بر درک بهتر اشعار این شاعر، راهی برای پیوند ادبیات فارسی و علوم تربیتی باز کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. ارتباط انسان با خالق

۲-۱-۱. رابطه انسان با خدا / رابطه خدا با انسان

با مطالعه آثار امین‌پوردی می‌بایم که انسان در جریان زندگی، ارتباط ثابت و یکنواختی با خالق خود ندارد. گاهی ممکن است به معبود نزدیک و رابطه عاشقانه‌ای داشته باشد و گاهی ممکن است از خداوند دور شود. او عامل دوری و قرب به خداوند را اتفاقات زندگی می‌داند: «لحظه‌های زندگی / چون قطاری در عبور / ایستگاه این قطار / بین تاریکی و نور / گاه در راهی سیاه / گاه روی خط نور / گاه نزدیک خدا / گاه از او دور دور» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۵۰۸)

گفته شد که ارتباط انسان با خالق منشأ روابط دیگر وی است از این رو در آثار اندیشمندان همه ادیان این ارتباط و نحوه آن برجسته شده است. در اشعار شاعران نیز دیدگاه‌هایی در این مورد نمود یافته است:

«دیری است از خود، از خدا، از خلق دورم / با این همه در عین بی‌تابی صبورم / پیچیده در شاخ درختان، چون گوزنی / سر شاخه‌های پیچ در پیچ غرورم / هر سوی سرگردان و حیران در هوایت / نیلوفرانه پیچکی بی‌تاب نورم / با بیفتد سایه برگی به پایت / باری، به روزی روزگاری از عبورم / از روی یکرنگی شب و روزم یکی شد / هم‌رنگ بختم تیره رخت سوگ و سورم / خط می‌خورد در دفتر ایام، نامم / فرقی ندارد بی‌تو غیبت یا حضورم / در حسرت پرواز با مرغابیانم / چون سنگ پستی پیر در لاکم صبور / آخردلم با سربلندی می‌گذارد / سنگ تمام عشق را بر خاک گورم» (همان: ۷۹)

۲-۱-۲. نمودهای رابطه انسان با خالق: عاشق / معشوق - عبد / مولد

قیصر بی‌تاب است تا از خود بریده شود و به معشوق برسد:

«گرچه چون موج مرا شوق ز خود رستن بود / موج موج دل من تشنه ی پیوستن بود» (همان: ۲۵۹)

در شعر «نی‌نامه» به ازلی بودن غم عشق الهی می‌پردازد:

«خدا چون دست بر لوح قلم زد / سر او را به خط نی قلم زد / دل نی ناله‌ها دارد از آن روز / از آن روز است نی را ناله پر سوز... پر از عشق نیستان سینه او / غم غربت غم دیرینه او / غم نی بند بند پیکر اوست / هوای آن بیستان در سر اوست / ... ره غم پیچ و خم بسیار دارد / نوایش زیر و بم بسیار دارد / ... اگر نی پرده‌ای دیگر بخواند / نیستان را به آتش می‌کشاند.» (همان: ۴۰۶ و ۴۰۸)

۵ واکاوی ارتباط‌های چهارگانه (خدا، خود، خلق، خلقت) در اشعار قیصر امین‌پور

در شعر «همه حرف دلم» شاعر خداوند را دوست خود خطاب می‌کند اما نسبت به اینکه حرف دلش را با خداوند در میان بگذارد یا خیر، وجودش همواره سرشار از تردید است. در واقع در برقراری ارتباط با خداوند دچار سرگردانی و دوگانگی شده است:

«حرف‌ها دارم اما بزنم یا نزنم/ با تو ام با تو! خدا را! بزنم یا نزنم...» (همان: ۲۲۶)

شاهکار امین‌پور در این زمینه شعر «پیش از این‌ها» است. این اثر جزء آثار ارزشمند در زمینه خدانشناسی برای نوجوانان است. ابتدا شاعر به عنوان یک نوجوان، تصور ذهنی خود را درباره خدا بیان می‌کند. نوجوان (شاعر) خداوند را مانند یک پادشاه مستبد و ستمگر می‌داند. این پادشاه روی تخت پر زرق و برق خود نشسته و فرمانروایی می‌کند، با هیچ کس مهربان نیست و علاقه زیادی به عذاب بندگانش دارد. هر اتفاقی در جهان می‌افتد، مانند رعد و برق و توفان، نتیجه قهر و خشم و تسلط اوست:

«کج گشودی دست، سنگت می‌کند/ کج نهادی پای، لنگت می‌کند/ تا خطا کردی عذابت می‌کند/ در میان آتش، آبت می‌کند.» (همان: ۵۸۳)

عبادت و نماز خواندن این نوجوان از روی ترس و دوری از خشم و عصبانیت خداست. بعد از این، نوجوان همراه پدر به سفری می‌رود. با کمک پدر متوجه می‌شود خدا، به صورت نمادین، در یک روستا در خانه‌ای بسیار ساده و زیبا زندگی می‌کند. به این ترتیب نتیجه می‌گیرد؛ خدا می‌تواند دوستی صمیمی و نزدیک برای او باشد:

«دوستی از من به من نزدیک تر/ از رگ گردن به من نزدیک‌تر» (همان: ۵۸۷)

امین‌پور بر این باور است، خشم نشانه مهربانی و محبت خداست و حتی با توجه به خشم او می‌توان به شناخت و در نتیجه آن، به عشق الهی نائل شد. قهر پروردگار مانند قهر مادری مهربان، جنبه تربیتی و کمال افزونی دارد:

«خشم، نامی از نشانی‌های اوست/ حالتی از مهربانی‌های اوست/ قهر او از آتشی شیرین تر است. مثل قهر مهربان مادر است.» (همان: ۵۸۶)

با زبانی ساده و بی‌تکلف می‌توان با او گفت و گو کرد و درخواست‌ها را مطرح نمود. حتی با استفاده از سکوت با او درد و دل نمود. (همان: ۵۸۷ و ۵۸۸)

قیصر در شعر «آن سان که تویی» به ستایش عشق الهی می‌پردازد. این عشق با عظمت‌تر از این است که عقل بتواند آن را درک کند و تنها راه برقراری ارتباط با عشق از راه دل است. «آن سان که تویی هیچکس آگه به تو نیست/ راهی ز فراز عقل کوتاه به تو نیست/ هر چند تو را هزار ره باشد، لیک/ جز راه دل از هیچ رهی ره به تو نیست» (همان: ۴۵۵)

همچنین در شعر «نشانی» اشتیاق خود را نسبت به دیدار معشوق نشان می‌دهد:
 «دل‌تنگ غنچه‌ایم بگو راه باغ کو/ خاموش مانده‌ایم خدا را چراغ کو/... چشم و چراغ خانه ما داغ عشق
 بود/ چشمی که از چراغ بگیرد سراغ کو...» (همان: ۴۵۸)

امین‌پوردر اشعارش بارها از عبادتی - که از روی عادت باشد - گله‌مند شده و برای آن ارزشی
 قائل نیست. او بر این تاکید می‌کند که عبادت باید از روی عشق صورت گیرد:

«چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟! بیایید از عشق صحبت کنیم/ تمام عبادات ما عادت است/ به بی
 عادت کاش عادت کنیم/... اگر عشق خود علت اصلی است/ چرا بحث «معلول» و «علت» کنیم؟!...
 بیایید تا عین عین القضاة/ میان دل و دین قضاوت کنیم/ اگر سنت اوست نو آوری/ نگاهی هم از نو
 به سنت کنیم/ مگو کهنه شد رسم عهد الست/ بیایید تجدید بیعت کنیم/... رعایت کن آن عاشقی را
 که گفت: «بیا عاشقی را رعایت کنیم.» (همان: ۸۱-۸۳)

او می‌گوید خوب است پس از نماز گل را هم عبادت کنیم. این همان موضوعی است که
 سهراب سپهری اتخاذ کرده و در شعر «صدای پای آب» می‌گوید:

«من مسلمانم/ قبله‌ام یک گل سرخ/ جانمازم چشمه/ مهرم نور/ دشت سجاده من/ من نمازم را وقتی
 می‌خوانم که اذانش را باد/ گفته باشد سر گلدسته سرو... (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۷۱)

قیصر به دنبال جدایی از نفس و تعلقات دنیایی، خواهان حضور خدا در دل است. خوب می‌داند
 برای این که دل خانه خدا شود، باید تمام قلب را از غیر خدا پاک کرد:

«عید است و دلم خانه ویرانه، بیا/ این خانه تکاندیم ز بیگانه بیا/ یک ماه تمام میهمانت بودیم/ یک
 روز به مهمانی این خانه بیا» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۴۶۴)

«ای عشق به شوق تو گذر می‌کنم از خویش/ تو قاف قرار من و من عین عبورم» (همان: ۲۴۲)
 با توجه به این بیت، قیصر معتقد است برای رسیدن به عشق باید از خود بگذرد. همچنین:

«بیا مرا ببر ای عشق با خودت به سفر/ مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر/ مرا به حیطة محض
 حریق، دعوت کن/ به لحظه لحظه پیش از شروع خاکستر» (همان: ۲۱۶)

مهمترین عامل عبادت عشق و صمیمیت نسبت به خداوند است. اگر هنوز عاشق خدا نیستیم
 باید از نو نگاهی عمیق تر به دین بیندازیم و از نو با خالق یکتا تجدید بیعت کنیم.

ارتباط بنده با خدا فقط رابطه عاشقانه نیست بلکه رابطه امر کردن از طرف مولا و اطاعت
 کردن از طرف بنده است. باید اقتدار خداوند و ذلیل بودن انسان در این رابطه احساس شود،
 پس کسی که ادعا می‌کند، عاشق خداست باید از اوامرش اطاعت کند. یکی از آسیب‌های
 جدی که انسان معاصر را تهدید می‌کند این است که تو فقط باید عاشق خدا باشی و اطاعت

از او را نادیده می‌گیرد. امین‌پور در شعر «الهی» در کمال اختصار و ایجاز رابطهٔ عبد و مولا را نشان می‌دهد. نظر او مطابق با نظر عالمانی دینی است. کسی که در ارتباط با خالق کمال افتادگی را رعایت کند و به غم حاصل از آن دچار باشد، به اوج آزادگی و عزت دست می‌یابد: «الهی به زیبایی سادگی / به والایی اوج افتادگی / رهایم مکن جزبه بند غمت / اسیرم مکن جز به افتادگی» (همان: ۱۹۹)

۲-۱-۳. نتایج ارتباط با خالق

۲-۱-۳-۱. شهادت طلبی / کمال / جاودانگی

اگر عشق به خداوند را یک مثلث قائم الزاویه در نظر بگیریم، شهادت، کمال و جاودانگی سه ضلع تشکیل دهندهٔ این مثلث هستند و شهادت ضلع قائمه آن است و با رسیدن به آن می‌توان به دو ضلع دیگر دست یافت.

عاشقان مشتاق جان فشانی‌اند و در این رنج حاصل از عشق، عاشق را به جاودانگی می‌رساند. در شعر «آینه» نیز از جان گذشتگی و رشادت‌های مردان خدا به چشم می‌خورد. رمز موفقیت آن‌ها گذشتن از نفس و کمال خواهی است. «خوشا رقص مردانی از آینه / سواران مردانی از آینه / خوشا رفتن از خود رسیدن به خویش / سفر در خیابانی از آینه» (همان: ۳۹۱)

او نماز را به عنوان مهمترین رکن عبادت عامل عروج و کمال رابطه عاشق و معشوق معرفی می‌کند و در رثای عبادت امام علی^(ع) که شهادت ایشان را به دنبال داشت، چنین می‌سراید: «ایمان و امان و مذهبش بود نماز / در وقت عروج مرکبش بود نماز / هنگامه آن کار رسید / چون بوسه میان دو لبش بود نماز» (همان: ۴۵۹)

عشقی که قیصر در «نی نامه» به آن اشاره می‌کند، رویکردی فرا زمینی دارد و در ادامه به شهادت ختم می‌شود. کسی که به عشق خدا گرفتار می‌شود حاضر است هر سختی و رنجی را تحمل کند تا به دیدار معشوق نائل شود؛ حتی گذشتن از جان. امین‌پور در رثای امام حسین^(ع) چنین سروده است:

«سرش بر نی تنش در قعر گودال / الف را گه الف گردید گه دال / ... شگفتا بی سر و سامانی عشق / به روی نیزه سرگردانی عشق / ز دست عشق عالم در هیاهوست / تمام فتنه‌ها زیر سر اوست» (همان: ۴۰۸)

عشق در وجود عاشق ایجاد سرگردانی و او را مشتاق مرگ می‌کند و هر اتفاقی که در جهان به وقوع می‌پیوندد، عشق از آن پشتیبانی می‌کند.

«در حلقه عاشقان سماع نی و دف/ مستان افتاده هر طرف صف در صف/ چون ساقی پرده‌های بهزاد، لطیف/ او جام به کف گرفته، تو جان بر کف» (همان: ۱۰۹)

همچنین:

«ای لحظه‌ها چنین مگریزید/ تا عمری از همیشه بسازیم/ جان مرا بگیر خدایا/ تا شاید این تبسم شیرین/ جانی مگر دوباره بگیرد/ جانی مگر دوباره بگیریم» (همان: ۴۲۱)

در شعر «راز پرواز» شاعر شهادت را پیشرفت و کمال می‌داند. برای بیان این موضوع از پرواز و اوج‌گیری و جوانه زدن استفاده کرده است. جوانه زدن؛ یعنی رویش دوباره و به مقصد رسیدن:

«ای خوشا خروشیدن، جاودانه جوشیدن/ همچو رود نا آرام، زین کرانه کوچیدن...» (همان: ۴۴۷)

شهادت وسیله‌ای است که انسان با آن می‌تواند به جاودانگی برسد. جاودانگی نوعی کمال است که زندگی را معنا دار می‌کند. در این شعر از در ماندگی حاصل از نرسیدن (کمال) رنج می‌برد و به شهدا قبطه می‌خورد. او در شعر «مرز بودن» شهادت را به مرگ سرخ تعبیر می‌کند و مرگ سرخ را «جاودانه ترین مرز بودن» می‌داند. (همان: ۴۳۷)

۲-۳-۱-۲. رسیدن به آرامش

خلقت انسان به گونه‌ای است که تنها با عبادت به آرامش می‌رسد. قیصر می‌سراید:

«با توام/ ای لنگر تسکین/ ای تکان‌های دل/ ای آرامش ساحل/ تو آن همیشه‌ای که خدا را به تو سوگند می‌دهم!» (همان: ۵۸)

قیصر در این شعر خود را در خوابی چهل ساله می‌بیند که پس از بیداری احساس می‌کند تازه از گم گشتگی نجات یافته است:

«از خواب چهل ساله خود پا شده‌ام/ گم بوده‌ام و دوباره پیدا شده‌ام/ ای حسن شکوهمند غمگین و شگفت/ امروز چقدر با تو زیبا شده‌ام.» (همان: ۱۰۳)

۲-۲. رابطه انسان با خود

شناخت خود مستلزم شناخت وجود انسان است. هر انسانی ابتدا باید با اصلیت وجود انسان آشنا شود سپس ظرفیت‌های وجودی شخص خود را نیز بشناسد. در این راستا قرآن تعالیم فراوانی دارد. در قرآن کریم همه مراحل خلقت انسان نشان داده شده است. در واقع معرفه‌الذات یکی از راه‌های شناخت خداست و این شناخت خود ابتدا می‌تواند با شناخت

جسم و ترکیب مادی بدن انسان آغاز شود که از این طریق می‌توان به عظمت وجود خدا در آفرینش پی برد. امین‌پور در شعر «با خویش» تمایل خود را به درون‌نگری و خودشناسی نشان می‌دهد و به خویش پرداختن با اشک و آه را عاملی برای تقرب معرفی می‌کند:

«شب در دل خویش جست و جویی کردیم/ در اشک دوباره شست و شویی کردیم/ این بار به جای گفت و گو با دگران/ با خویش شدیم و گفت و گویی کردیم» (همان: ۴۸۷)

دیگر قیصر معتقد است برای رسیدن به شناخت عمیق در زندگی و رسیدن به هدف نهایی که قرب به پروردگار است، باید از سطح به عمق برسد؛ یعنی باید اول خود را بشناسد و بعد به خالق خود پی ببرد؛ همچنین در شعری دیگر لازمه شناخت و تقرب الهی را در خودشناسی و فاصله گرفتن از «گم بودگی» می‌داند:

«از خواب چهل ساله خود پا شده ام/ گم بوده‌ام و دوباره پیدا شده‌ام.» (همان: ۱۰۳)

همچنین:

«چه اشکال دارد در آینه‌ها/ جمال خدا را زیارت کنیم» (همان: ۸۲)

در این بیت نیز رمز خدانشناسی را خودشناسی می‌داند.

۲-۲-۱. زندگی به عنوان یکی از ساحت‌های رابطه انسان با خود

زندگی یکی از مصداق‌های رابطه انسان با خود است. قیصر از منظرهای متفاوت و با سوبه‌های مختلفی به زندگی می‌نگرد. مثال‌های زیادی در اشعارش تصدیق این مدعاست. از جمله:

۲-۲-۱-۱. زندگی با سوبه ترس، تردید، انتظار و سرگردانی

امین‌پور در شعر «همه حرف دلم» می‌گوید:

«از ازل تا به ابد پرسش آدم این است/ دست بر میوه حوا بزنم یا نزنم/ دست بر دست، همه عمر در

این تردیدم/ بزنم یا نزنم؟ ها؟ بزنم یا نزنم؟» (همان: ۲۲۶ و ۲۲۷)

همچنین در ابیاتی دیگر سلطه شک و تردید را در دنیای انسان معاصر، بیشتر به نمایش می‌گذارد. در دنیای امروز هیچ یقینی وجود ندارد و همه چیز برپایه لرزان احتمال بنا شده است:

«ما/ در عصر احتمال به سر می‌بریم/ در عصر شک و شاید/ در عصر پیش بینی وضع هوا/ از هرطرف

که باد بیاد/ در عصر قاطعیت تردید/ عصر جدید/ عصری که هیچ اصلی/ جز اصل احتمال، یقینی

نیست» (همان: ۳۰۶)

رفته رفته زمانی که ترس و تردید اینقدر در زندگی معاصر سایه بیندازد، از بی‌یقینی، حیرانی و سرگستگی حاصل می‌شود و نمی‌توان در هیاهوی روزگار مقصد را تشخیص داد: «جامه‌ راه راه/ پای جامه‌ راه راه/ میله‌های رو به رو/ راه راه/ پشت سایه روشن مژه، نگاه/ راه راه/ روی شانه‌ها/ راه راه تازبانه‌ها/ آشیانه‌ها/ لانه کوچک سیاه/ بی‌پر و پرنده راه راه/ گریه‌های شور و خنده‌های تلخ گاه‌گاه/ راه راه/ در میان این جهان راه راه/ این هزار راه/ راه/ راه/ کو/ کجاست راه» (همان: ۱۷۸-۱۷۹)

امین‌پور در شعر «سفر ایستگاه» می‌گوید:

«قطار می‌رود/ تو می‌روی/ تمام ایستگاه می‌رود/ من چقدر ساده‌ام/ که سال‌های سال/ در انتظار تو/ کنار این قطار رفته ایستاده‌ام/ و همچنان/ به نرده‌های ایستگاه رفته تکیه داده‌ام» (همان: ۱۹)

امین‌پور «تکیه دادن به قطار رفته (دوستان آرزوها و آمال زندگی و غیره) و تکیه کردن به گذشته را نشانه سادگی و زود باوری دانسته و غیر مستقیم از آن فاصله گرفته است.» (گرچی، ۱۳۹۸: ۲۴۶)

۲-۲-۱. زندگی با سوبه درد و رنج

انسان در رنج و زحمت آفریده شده است. اگر در زندگی انسان‌های روی زمین به کاوش بپردازیم هیچکس را نمی‌یابیم که بری از رنج و زندگی کاملاً ایده‌آل داشته باشد. آیات قرآن نیز بیانگر چنین ویژگی برای اصل خلقت انسان است: «انا خلقنا الانسان فی کبد» (بلد: ۴) فرانکل نیز در این باره می‌گوید: «انسان با تحمل رنج است که به معنای زندگی می‌رسد. درد و رنج بهترین جلوه گاه ارزش وجود انسان است و آنچه بسیار اهمیت دارد، شیوه نگرش فرد نسبت به رنج است و شیوه‌ای که این رنج را به دوش می‌کشد» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۷۵) قیصر می‌گوید: زندگی کردن هر انسانی به اختیار خود نیست بلکه مانند درد و رنج ازلی که به اجبار با آدم همراه است، زندگی کردن هم یک امر اجباری و گریز ناپذیر است. در ابیات بسیاری در دیوان او بیانگر این موضوع است. به عنوان مثال:

«صف/ انتظار/ صف/ امضا/ شماره/ امضا/ فردا دوباره/ صف/ انتظار/ امضا/ شماره» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۱۸۹ و ۱۹۰)

این شعر بیانگر اجبار در تکرار روزمرگی‌ها است. به عقیده قیصر زندگی سرشار از رنج و غم است. هر سالی که با سختی و کندی می‌گذرد، درد جدیدی را به همراه دارد:

واکاوی ارتباط‌های چهارگانه (خدا، خود، خلق، خلقت) در اشعار قیصر امین‌پور ۱۱

«هر دم دردی از پی دردی‌ای سال / با این تن ناتوان چه کردی ای سال / رفتی و گذشتن تو یک سال گذشت / صد سال سیاه بر نگرده‌ای سال» (همان: ۲۵۰)

در این شعر قیصر از روزگار گله دارد که هر روز برای انسان درد و رنجی تازه می‌افزاید. در شعر «قصه کوتاه» نیز به دائمی و پایان‌ناپذیر بودن رنج اشاره می‌کند هر چیز و هر کس پایان پذیر و گذراست بجز درد:

«ای دل همه رفتند و تو ماندی در راه / کارت همه ناله بود و بارت همه آه» (همان: ۲۴۱)

۲-۲-۱-۳. زندگی با سویه بازی

از نظر قیصر یکی از کارکردهای زندگی بازی است:

«دیروز / ما زندگی را / به بازی گرفتیم / امروز او / ما را / فردا؟» (همان: ۳۷۹)

قیصر در شعر به «قول پرستو» می‌گوید:

«چنین گفت در گوش گل غنچه‌ای / نسیمی مرا قلقلک می‌دهد / زمین زیر پایم نفس می‌کشد / هوا بوی باد خنک می‌دهد / صدا نفس‌های نرم نسیم / با بازیگری گفت اینک منم / که با دست‌های نوازشگرم / گلی بر سر شاخه‌ها می‌زنم.» (همان: ۵۴۹)

نیز

«باد بازیگوش / بادبادک را / بادبادک / دست کودک را / هر طرف می‌برد / کودکی‌هایم / با نخ‌هایم / با نازک به دست باد» (همان: ۱۹)

۲-۲-۱-۴. زندگی با سویه میل: آرزو / تنهایی / جاودانگی

قیصر معتقد است زندگی بر اساس میل و آرزوهایی که هیچگاه پایانی ندارند پیش می‌رود. در واقع او به ویژگی فطری سیری‌ناپذیری انسان تاکید دارد.

«کار جهان جز بر مدار آرزو نیست / با این همه دل‌های ناکام رسیدن» (همان: ۹۰)

نیز در شعر «کلاس انشا» معلم خطاب به دانش‌آموزانش چنین می‌گوید:

«با خودش زیر لب چنین می‌گفت / آرزوهایتان چه رنگین است / کاش روزی به کام خود برسید / بچه‌ها آرزوی من این است» (همان: ۵۷۹)

اگر بخواهیم از منظر روان‌شناسان به شخصیت قیصر نگاه کنیم، به شخصیتی آرام، درونگرا و متفکر می‌رسیم. او مایل است، برای مدتی از اطرافیانش فاصله بگیرد، تا بتواند خوب فکر کند و خود را بیابد. دنیای درونی شاعر بسیار وسیع است:

«دور از همه مردم شده‌ام در خودم امشب / پیدا شده‌ام، گم شده‌ام در خودم امشب...» (همان: ۷۲)

قیصرامین‌پور در اشعاری دیگر اعتقاد خود را نسبت به جاودانگی و بی‌نهایت بودن آشکار می‌سازد. در قاموس دینی، انسان موجودی سیری ناپذیر و مایل به جاودانگی معرفی شده است که قیصر هر دو این تعاریف را در اشعارش منعکس می‌کند. در شعر «عکس کودکی من» شاعر خطاب به فرزند خود می‌گوید:

«ادامه من در وجود تو شکل گرفته است، تو جزئی از وجود من هستی و من با نگاه کردن به تو خودم را می‌بینم.» (همان: ۲۳۰)

در واقع با این شعر نشان می‌دهد که میل به جاودانگی با فرزند آوری ارضا شده است و به آرامش درونی دست یافته است.

۲-۲-۱-۵. زندگی با سویه امید

با توجه به معنای زندگی از دیدگاه قیصر می‌توان گفت مؤلفه مثبتی که او را به زندگی وامی‌دارد، امید است. شاعر نگاه ویژه‌ای به فردا دارد و این امید، محرک او در زندگی است:

«ای کاش مرا چشم تماشا بادا/ یک لحظه زمانه با دل ما بادا/ هرروز که می‌رود به خود می‌گویم/ امروز نبود، کاش فردا بادا» (همان: ۲۰۷)

۲-۲-۱-۶. زندگی با سویه مرگ

با توجه به نگاه دینی به مسئله مرگ به این شناخت می‌رسیم که پیش آمدی قطعی و غیر قابل انکار و گریز است. شاعر نیز به مرگ با ویژگی ناگهانی بودنش اشاره می‌کند. هرچند انسان منتظر آن نباشد و در جریان اتفاقات زندگی فراموشش کرده باشد اما مرگ را در می‌یابد.

«ما/ در تمام عمر تو را در نمی‌یابیم/ اما/ تو/ ناگهان/ همه را در می‌یابی!» (همان: ۱۷۰)

نیز

«مرا/ به جشن تولد/ فراخوانده بودند/ چرا/ سر از مجلس ختم/ در آورده‌ام. (همان: ۳۳)

همچنین:

«مرد ماهیگیر/ طعمه‌هایش را به دریا ریخت/ شادمان برگشت/ در میان تور خالی/ مرگ/ تنها/ دست و پا می‌زد.» (همان: ۴۲)

۲-۲-۲. آثار و نتایج

۲-۲-۱-۱. باروری روح انسانی

انسان با شناخت خود به خصوصیات و علاقه خود پی می‌برد و راهی می‌یابد برای شناخت خالق. نتیجه ارتباط و شناخت خود، باروری روح انسانی است که آن را از دو منظر عشق‌گرایی و کمال‌گرایی مورد کاوش قرار می‌دهیم:

قیصر در اشعار خود اشاراتی دارد مبنی بر اینکه چگونه می‌توان خود را به کمال رساند و بارور ساخت. این اشارات غیر مستقیم است؛ مانند شعر «هبوط در کویر» که در آن رنگ‌های دل خود را تصویر می‌کند که ابتدا آبی بوده و در نهایت سیاه و سرد شده است و اول آفتابی بوده که خود منشأ نور است ولی در نهایت زرد می‌شود. در این شعر صاف و ساده بودن نیز ملاک خوب بودن و کمال است که دل در ابتدا واجد آن بوده ولی بعد گردآلود شده است:

«صاف بود و ساده و شفاف عین آینه/ آه این آینه کی غرق غبار و گرد شد» (همان: ۶۲)

از نظر شاعر عشق بی چون و چرا ترین چیز در عالم است. قیصر در صدد است که عشق را از تمام محدودیت‌های کنونی آزاد کند؛ چرا که این اکسیر، زداینده تمام غم‌هاست و لبخند را به همراه دارد. در شعر «بفرمایید» از مجموعه شعر «دستور زبان عشق» فروردین نماد خوشی و سرزنده بودن و اسفند نماد سردی و غم است. عشق با خود فروردین و لبخند را به همراه می‌آورد. در این شعر با به کارگیری تشبیه تفضیل معشوق را خوش قد و قامت تر از سرو و صنوبر معرفی می‌کند:

«بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما/ نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما/... بفرمایید تا این بی چرا تر کار عالم؛ عشق/ رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما/... به بالایت قسم، سرو صنوبر با تو می‌بالد/ بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما» (همان: ۵۱)

۲-۲-۲-۲. پی بردن به معنای زندگی

بدون شک، با استفاده از شریعت می‌توانیم به معنا و چگونگی زندگی پی ببریم چرا که دین پاسخ همه علامت سوال‌ها را - که در ذهن انسان ایجاد می‌شود- دارد. چه انسان ابتدای خلقت، چه انسانی که در دوره آخر الزمان زندگی می‌کند. در حالی که برخی اندیشمندان معتقداند، «میان آنچه شریعت به عنوان معنای زندگی بیان می‌کند و آنچه ما به شکلی بی‌واسطه و ملموس از زندگی روزمره خود می‌یابیم، شکافی وجود دارد.» (هیک، ۱۳۹۰: ۱۰۲) انسان با شناخت خود، رابطه میان خود و خدا را واضح‌تر می‌بیند. با شناخت خود و مقایسه با کائنات می‌فهمد که با هر یک از آن‌ها چه رابطه‌ای باید داشته باشد و در مقابل، رابطه او با خدا

چیست؟ به این ترتیب در مسیر اصلی هدایت قرار می‌گیرد و اهداف خلقت را می‌شناسد. قیصر می‌گوید:

«غرق دریای تو بودند، ولی ماهی وار / باز هم نام و نشان تو ز هم پرسیدند» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۸۸)

نیز در شعر «حتی اگر نباشی» می‌خوانیم:

«حتی اگر نباشی می‌آفرینمت / چونان که التهاب بیابان، سراب را» (همان: ۲۴۵)

در این بیت به علت این که به معنای درستی دست نیافته است دست به آفرینش می‌زند.

۲-۲-۲-۳. آموختن زندگی در دوران کودکی

تجربیات و اتفاقات کودکی، مربی و معلم او در دوران بزرگسالی در مواجهه با مشکلات هستند؛ به عبارت دیگر اتفاقات کودکی مهارت حل مسئله را در او تقویت می‌کنند. قیصر در شعر «بال‌های کودکی» به تجربه دلشوره و ترس، در این دوران اشاره می‌کند. این تجربیات کودک را در بزرگسالی، شجاع تر و ریسک پذیر تر بار می‌آورد:

«روزها در کوچه‌های روستا / دیدن ملای مکتب ترس داشت / ... چشم‌ها هول و هراس ثبت نام / دست‌ها بوی کتاب تازه داشت / گرچه کیف ما پر از دلشوره بود / باز هم دلشوره‌ها اندازه داشت.» (همان: ۵۹۳)

۲-۲-۲-۴. یافتن هدف زندگی

امین‌پور در طول زندگی می‌خواهد آن هدفی را که به خاطرش آفریده شده بیابد و تا رسیدن به این قله آرام و قرار نمی‌گیرد. «در نگاه قیصر، زندگی دارای هدف است. او با تکیه بر این مسأله که معنای زندگی، در زنده بودن یا به عبارتی تن سپردن به روزمرگی خلاصه نمی‌شود، تلویحاً به این نکته اشاره می‌کند که زندگی در صورتی معنا دار است که هدفی در آن تعبیه شده باشد؛ حال این هدف می‌تواند «خودبنیاد» باشد یا خارجی.» (گرچی و موسوی، ۱۳۹۳: ۴)

قیصر در شعر «معنای زندگی» می‌گوید:

«در بند خویش بودن، معنای عشق نیست / چونان که زنده بودن، معنای زندگی» (امین‌پور، ۱۳۹۸:

۹)

۲-۳. رابطه انسان با خلق

انسان دارای زندگی گروهی است و نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند یا خود را جدا از دیگران بداند و این موجود به دلیل داشتن نیروی عقل و اختیار و مسئولیت‌هایی که بر عهده وی

گذاشته شده نیازمند ارتباط با سایرین است و از این رو باید آداب اجتماعی را بیاموزد و بتواند با هم‌نوع خود بهترین رابطه را داشته باشد. روابط اجتماعی انسان‌ها در گروه‌های متفاوتی چون خانواده، مدرسه، دانشگاه، جمع دوستان، همکاران و همچنین در سطوح دیگری چون هم‌دین و غیر هم‌دین با باورهای مختلف تعریف می‌شود و بنابراین تعامل افراد بشر با یکدیگر ساختار پیچیده‌ای دارد که اغلب مردم با آن آشنا نیستند و اختلافاتی که میان مردم وجود دارد ناشی از همین بی‌اطلاعی است. ارتباط افراد با هم از این نظر اهمیت دارد که نوع ارتباط می‌تواند در سرنوشت مردم از نظر دنیوی و اخروی تاثیرگذار باشد. حق‌الناس یکی از عناصر مهم رفتار دینی است که برای همه قابل درک است. توصیه‌هایی که در کتب دینی به رسیدگی به هم‌نوع شده نیز نشان می‌دهد بخش مهمی از دین همین ارتباط با انسان‌های دیگر است و در واقع اهمیت اخلاق و رفتار انسانی یکی از موجبات پیدایش ادیان است.

۲-۳-۱. رفتار با مردم از منظر قرآن

قرآن کریم به عنوان کتاب راهنمای بشریت، در خصوص ارتباط‌های بشری بی‌تفاوت نیست و به آن اهمیت داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وا دارید و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.» (آل عمران: ۲۰۰) بر اساس این آیه، همه انسان‌ها باید با یکدیگر ارتباط، تعامل و همدلی داشته باشند و هدف از آن رسیدن جامعه به سعادت است؛ به عبارت دیگر، به علت اینکه در جامعه اسلامی اصالت با جامعه است، افراد جامعه «برای حل مشکلات خود با دیگران، رفع تضادها و تعارضات، رد و بدل کردن اطلاعات، درک بهتر خود، رفع نیازهای اجتماعی همانند نیاز به تعلق به گروه و جمع و دوست داشتن و دوست داشته شدن» (فرهنگی، ۱۳۸۰: ۱۴) نیازمند برقراری ارتباط با یکدیگر هستند. ارتباط به حدی مهم است که اندیشمندان معتقدند «زندگی در روابط با دیگران معنا می‌یابد» (Solomon, ۲۰۰۶: ۶۲)

هر نوع ارتباطی نیازمند تغییرات خاص آن رابطه است؛ مثلاً در رابطه دوستانه یک رفتار و در ارتباط پدر فرزندی رفتاری دیگر بروز می‌کند. قیصر به نماد دیوار در ادبیات معاصر توجه دارد و آن را عامل قطع ارتباط می‌داند:

«دیوار چیست؟/ آیا بجز دو پنجرهٔ رو به روی هم/ اما/ بی منظره» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۱۲۹)

در شعرهای قیصر، علاوه بر پنجره، آینه هم نماد ارتباط است. در شعر «پرده‌های دیدار» با قرار دادن کلمه آینه در مقابل دیوار اهمیت آینه (ارتباط) و تضاد آن با دیوار را تصویرسازی می‌کند:

«دیوارهای تو همه آینه‌اند/ آینه‌های من همه دیوارند» (همان: ۳۷۷)

در شعر «خبرهای داغ» با استفاده از پنجره به هبوط آدم و گناه وی اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید، عدم ارتباط برای هدایت‌گری نیز گناه به حساب می‌آید:

«گناه اول ما افتتاح پنجره بود/ گناه دیگر ما انهدام دیوار است» (همان: ۳۸۲)

امین‌پور نیز به عنوان انسانی که در دنیای معاصر می‌زیسته، ارتباط و پیوند با دیگران را عاملی مهم در زندگی می‌داند و این مسئله نقش مهمی در اشعارش دارد:

«باید دم تمامی درها را دید/ باید هوای پنجره را داشت/ زیرا بدون رابطه/ با این هوا/ یک لحظه هم نمی‌شود اینجا/ نفس کشید.» (همان: ۳۱۴)

۲-۳-۲. انواع ارتباط

۲-۳-۲-۱. خانواده/والدین/افرزندان

خانواده اولین محیطی است که هر انسانی با آن ارتباط برقرار می‌کند و مهم‌ترین تأثیرات را از آن دریافت می‌کند. عموماً در سنین نوجوانی به بعد ارتباط‌های دیگری را نیز با منظوره‌های مختلف، تجربه می‌کند. این نهاد مهم‌ترین رکن جامعه است و در پیشرفت یا تضعیف آن نقش مؤثری ایفا می‌کند. دین نیز تأکید و توجه خاصی به آن دارد. در شعر «طرحی برای صلح» بسیار ظریف با استفاده از ابزار زندگی ساده عشق و احساس مسئولیت را ترسیم می‌کند:

«مادر، کنار چرخ خیاطی/ آرام رفته در نخ سوراخ/ عطر بخار چای تازه/ در خانه می‌پیچد.» (همان: ۲۷)

این شعر در دسته اشعار مربوط به دفاع مقدس است. زمانی که پدر خانواده در جبهه‌های جنگ از کشور دفاع می‌کرد، مسئولیت تأمین مخارج زندگی تقریباً بر دوش مادر بود. تلاش‌ها از پیش بیشتر می‌شد تا نبود پدر، رنج کمتری ایجاد کند. چرخ خیاطی در این شعر تصویرگر همین موضوع است و عطر بخار چای تازه نشان‌دهنده تلاش مادر برای جبران عشق و مهر پدر در خانه. تعاون و همکاری از زیبایی‌های آن دوران است. یکی از اهداف خانواده عشق‌ورزی و همدلی اعضا با یکدیگر است. شاعر با نگاه تیزبین از این موضوع به سادگی عبور نکرده است. در این سویه ارتباط خانوادگی نیز پدر نقش بی‌نظیر و مؤثری ایفا می‌کند. در شعر «ای بوی

هر گل» که برای دخترش، آیه سروده، به خوبی، باور خود در اینباره را به تصویر کشیده است: «بوی بهشت می‌شنوم از صدای تو/ نازک تر از گل است، گل گلگونه‌های تو/ ای در طنین نبض تو آهنگ قلب من/ ای بوی هر چه گل نفس آشنای تو...» (همان: ۲۲۸) در روان‌شناسی تربیتی-اسلامی مهمترین رکن تاثیرگذاری و تربیت انسان، خانواده معرفی شده است. پدر به عنوان رهبر این نهاد بر چگونگی انجام این امر نظارت و مدیریت دارد. اگر در خانواده مسائل اساسی تربیت برای فرزندان نهادینه نشود، ممکن است در جامعه گرگ‌هایی وجود داشته باشد که او را به انحراف بکشند. امین‌پور هم بر این مهم واقف است و نقش پدر را در تربیت بسیار اساسی می‌داند. شعر «پیش از این‌ها» گواه این ادعاست که در ارتباط با خدا نیز به آن پرداخته شد.

۲-۳-۲-۲. عاشقانه

عاشقی یکی از ویژگی‌هایی است که قیصر برای آن اهمیت قائل است و اعتقاد دارد بدون عشق نمی‌توان زندگی کرد؛ انسانی که عاشق نشود نمی‌تواند به جایگاه اصلی خود برسد: «زندگی بی‌عشق اگر باشد همان جان‌کندن است/ دم به دم جان‌کندن ای دل‌کار دشواری است نیست؟/ زندگی بی‌عشق اگر باشد هبوطی دائم است/ آن که عاشق نیست هم اینجا هم آنجا دوزخی است» (همان: ۵۵)

او نسبت به عشق رویکردی لطیف و انعطاف‌پذیر دارد. می‌داند که وقتی پای عشق در میان باشد، دیدگان عقل‌کور می‌شود و فقط دل فرمان می‌دهد:

«من سرم نمی‌شود/ ولی... راستی/ دلم/ که می‌شود.» (همان: ۱۱۷)

در شعر «سفر در هوای تو» نیز معشوق را پرستیدنی معرفی می‌کند:

«هر چیز و هر کس رو به سویی در نماز اند/ ای چشم‌های من نماز دیدن تو» (همان: ۴۸)

۲-۳-۲-۱. عشق با سویه فراق و انتظار

او علاوه بر عشق الهی معشوق زمینی را هم در زندگی موثر می‌داند. در شعر «سفر ایستگاه» از مجموعه شعر «دستور زبان عشق»، حاصل عشق انتظار چندین سال است. انتظاری که او را از زندگی وا داشته است:

من چقدر ساده‌ام/ که سال‌های سال/ در انتظار تو/ کنار این قطار رفته ایستاده‌ام/ و همچنان/ به نرده‌های ایستگاه رفته تکیه داده‌ام (همان: ۱۹)

در این ابیات پیامد ارتباط با دیگران را عشق توامان با انتظار می‌داند.

۲-۲-۲-۳-۲. عشق با سوبه ترس

در شعر «روایت رویا» حضرت یعقوب^(ع) از حضرت یوسف^(ع) می‌خواهد، «رویای روشنش» را برای کسی، حتی برادرانش، بازگو نکند. دلیل آن ترس حاصل از عشق حضرت یعقوب، نسبت به فرزندش است:

«فرزندم/ رویای روشنش را/ دیگر برای هیچ کس بازگو مکن/ حتی برادران عزیزت» (همان: ۲۲)

۲-۲-۲-۳-۲. عشق با سوبه درد و رنج

گاه قیصر درد و غم را همنشین عشق می‌داند: «عشق خواهر من است درد هم برادرم.» (همان: ۵۰)

همچنین

«سرمایه دل نیست بجز اشک و بجز آه/ پس دست کم این آب وهوا را نفروشید» (همان: ۸۴)

۲-۲-۲-۳-۲. عشق با سوبه زیبا بینی

عشق ابزاری است که به اشعار قیصر زیبایی و طراوت می‌بخشد:

«تا نور تو تابیده به طور کلماتم/ موسای تکلم شده ام در خودم امشب/ باریده مگر نم نام تو به شعرم/ باران ترنم شده ام در خودم امشب» (همان: ۷۲)

۲-۲-۲-۳-۲. عشق با سوبه حیرت

در شعر «حیرانی» علت آشفتگی و حیرانی خود را عشق می‌داند:

«تا در خم آن گیسوی آشفته زدم دست/ چون خاطر خود جمع پریشانی خویشم/... حافظ مگر از عهده توصیف تو بر آید/ با حسن تو حیران پریشانی خویشم» (همان: ۷۰ و ۷۱) سرگردانی شاعر از عشق باعث شده از توصیف یار باز بماند و از حضرت حافظ مدد بگیرد:

«از رفتنت دهان همه باز» (همان: ۴۰)

۲-۲-۲-۳-۲. عشق با سوبه کمال‌گرایی

پیش از این گفتیم شاعر در زندگی خود مایل به کمال است و کمال را در جاودانگی می‌بیند. البته شاعر چاره این میل را عشق معرفی می‌کند و شاید عاملی که در اشعار بعد از آن باعث شهادت طلبی‌اش می‌شود؛ همین عشق باشد:

«یک لحظه از نگاه تو کافی ست تا دلم/ سودا کند به تمام جاودانه‌ها» (همان: ۶۵)

۲-۳-۲-۲-۷. عشق با سویه جبر

عشق از زندگی انفکاک ناپذیر و خواه ناخواه با فرد همراه است؛ به عبارت دیگر عشق مانند مرگ جزئی از سرنوشت ماست و حالتی جبرگونه دارد:
«ای عشق، ای سرشت من، ای سرنوشت من/ تقدیر من غم تو و تغییر تو محال» (همان: ۲۳۸)

۲-۳-۲-۲-۸. عشق با سویه امید به زندگی

عشق چیزی است که امید به زندگی را در وجود قیصر زیاد تر می‌کند. او با عنوان «نام کوچک من» در شعر «قاف» به حقارت و کم ارزشی خود در مقابل عشق اعتراف می‌کند:
«و قاف/ حرف آخر عشق است/ آنجا که نام کوچک من/ آغاز کی شود.» (همان: ۳۱۱)

۲-۳-۲-۲-۹. عشق با سویه تردید

در شعر «می‌خواستم ولی» موجی از تردید، در زندگی در حال جریان است که همیشه قیصر را از انجام دادن کارها باز می‌دارد:
«می‌خواستم که ولوله برپا کنم ولی/ با شور شعر، محشر کبرا کنم ولی/ با نی به هفت بند غزل ناله سر دهم/ با مثنوی رهی به نوا و کنم ولی/ تا باز روح قدسی حافظ مدد کند/ دم می‌زنم که کار مسیحا کنم ولی... این بی کران آیینۀ تو را/ با چشم تشنه، سیر تماشا کنم ولی/ «باید» به جای «شاید» و «آیا» بیاورم/ فکری به حال «گرچه» و «اما» کنم ولی» (همان: ۲۵۷)
او می‌خواهد به عشق برسد اما تردید مانع می‌شود.

۲-۳-۲-۳. همدلی، رفاقت و خیرخواهی

قیصر در اشعار خود از دوران گذشته که مردم با هم مهربان‌تر بودند و زندگی ساده‌تر بود صحبت می‌کند از زمانه‌ای که برای هم نامه‌های ساده می‌نوشتند و احوال می‌پرسیدند، یادگاری می‌نوشتند و در کنار هم خوش بودند. این نوع شعرها حسرتی را نشان می‌دهد که قیصر به طور غیر مستقیم بیان می‌کند؛ زیرا در دوره مدرنیسم دیگر آن صفا و صمیمیت وجود ندارد و دل‌ها از هم دور شده‌اند:

«لای کاغذ پاره‌ها/ نامه‌های بی‌سرانجام پس از عرض سلام/ نامه‌های ساده باری اگر جویای حال و بال ما باشی.../ نامه‌های ساده بد نیستم اما/ گپ زدن از هر دری...» (همان: ۱۲۰)

هر انسانی در ابتدای زندگی اجتماعی و برقراری ارتباط با دیگران - که ابتدا خانواده و سپس محیط‌های متنوع تری را تجربه می‌کند - مورد همدلی قرار می‌گیرد و با دیگران همدلی می‌کند. همدلی عبارت است از رفتار و اعمالی که برای تسکین دردهای طرف مقابل انجام می‌شود و در برابر آن انتظار پاداش ندارد.

او در شعر «شعری برای جنگ» از مجموعه شعر «تنفس صبح» با مردم ستم‌دیده و جنگ‌زده جنوب به همدلی و همدردی بر می‌خیزد.

«گفتم که بیت ناقص شرم/ از خانه‌های شهر که بهتر نیست/ بگذار شعر من هم/ چون خانه‌های خاکی مردم/ خرد و خراب باشد و خون آلود/ گفتم که باید شعر خاکی و خونین گفت/ باید که شعر خشم بگویم/ شعر فصیح فریاد/ هر چند نا تمام» (همان: ۴۲۵)

در حقیقت از دیدگاه امین‌پور مهم‌ترین علت درد و رنج انسان در آیین‌های ناگهان دیدن درد و رنج هم‌نوعان است.

۲-۳-۳ آثار و نتایج

۲-۳-۳-۱ صلح

امین‌پور در چندی از ابیاتش به مسئله صلح اشاره کرده و آن را در مقابل جنگ می‌داند. او به دنبال پیروزی است و پیروزی را صلح می‌داند «اما نه صلحی که برای فرار از جنگ و زیر بار ظلم رفتن باشد.» (گرچی، ۱۳۹۸: ۱۰۶) در شعر «طرحی برای صلح» می‌خوانیم:

«اگر فتح این است/ که دشمن شکست/ چرا همچنان دشمنی است؟» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۲۸)

همچنین:

«به امید پیروزی واقعی/ نه در جنگ/ که بر جنگ» (همان: ۲۹)

در واقع، صلح خواهی شاعر دقیقاً مطابق با آموزه‌های دینی است.

۲-۳-۳-۲ رهبری و ولایت‌پذیری

امین‌پور از جمله شاعران برجسته در حوزه ادبیات جنگ است. در اشعاری چند، از نوعی ارتباط جدید در جامعه سخن می‌گوید که نقشی بسیار مؤثر در پیروزی انقلاب و جنگ داشته است. قبلاً از جریان انقلاب این نوع ارتباط در جامعه نقش کمرنگی داشت و با رهبری امام خمینی^(ره) پررنگ‌تر شد. در کنار ارتباط با سوبه رهبری ارتباطی دیگر با سوبه ولایت‌پذیری نیز شکل گرفت که این دو ارتباط مکمل یکدیگر بودند:

واکاوی ارتباط‌های چهارگانه (خدا، خود، خلق، خلقت) در اشعار قیصر امین‌پور ۲۱

«در گوشش کلام امام است/ فتوای استقامت و ایثار/ بردوش شان درفش امام است.» (همان: ۴۳۰)

نیز

«ره توشه شهید همین بس:/ یک جامه، یک کلام/ تصویری از امام» (همان: ۴۲۳)

مردم با توجه به اعتمادی که به مرجع تقلید و رهبر جامعه دارند، گوش به فرمان او هستند و برای پیروزی در جنگ تلاش می‌کنند. این ارتباط آنقدر عمیق است که رزمندگان برای قوت قلب عکس او را همراه با قرآن نزد خود نگهداری می‌کردند.

۲-۳-۳. استقامت، صبر، ایثار و ظلم ستیزی

قیصر تحمل رنج و زحمت مردم و ددمنشی دشمن را متذکر می‌شود و بر مدارا کردن با دوستان و دشمنان تاکید می‌کند. با توجه به این بیت اگر بخواهیم زندگی اجتماعی قیصر را در یک جمله تعریف کنیم، چیزی جز مدارا کردن، نمی‌توان برای آن ذکر کرد:

«اگر دشمن دشمنان، گردنیم/ اگر خنجر دوستان گرده‌ایم/ گواهی بخواهید، اینک گواه/ همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم/ دلی سر بلند و سری سر به زیر/ از این دست عمری به سر برده‌ایم» (همان: ۳۴۸)

افضلی نیز می‌گوید: «امین‌پور شاعر شعر پایداری است زیرا در این گونه شعر، شاعر مقام پایداری، انسان را در برابر ظلم، تجاوز، فریادخواهی بی‌عدالتی به تصویر می‌کشد.» (افضلی، ۱۳۹۶: ۲)

امین‌پور در شعری برای جنگ از مردمان غیوری سخن می‌گوید که اگر چه تمام وجودشان با خطرها و مصیبت‌ها شکسته است اما با تمام توانشان ایستاده‌اند و مقاومت می‌کنند، گوش به فرمان امام دارند و لحظه‌ای از استقامت و ایثار دست نمی‌کشند:

«اینان/ هر چند/ بشکسته زانوان و کمرهاشان/ ایستاده‌اند فاتح و نستوه/ -بی هیچ خان و مان/ در گوششان کلام امام است/-فتوای استقامت و ایثار- بر دوششان درفش قیام است.» (همان: ۴۳۰)

۲-۳-۴. عوامل بازدارنده

۲-۳-۴-۱. عدم مسوولیت پذیری

در دنیایی که قیصر در آن است هیچ کس مسوولیت کارهای خود را بر عهده نمی‌گیرد و علت و اساس کارهایشان را به جایی حواله می‌کنند که هیچ پایه و اساسی ندارد. «باری من و تو بی گناهییم/ او نیز تقصیری ندارد/ پس بی‌گمان این کار/ کار چهارم شخص مجهول است.» (همان: ۱۷۵)

۲-۳-۴-۲. دورویی و ظلم

گاهی قیصر به خاطر دورویی و همدلی نکردن دوستان نزدیک خود، آزرده خاطر می‌شود و این که یاران از غم او شاد هستند یا اظهار بی‌خیالی می‌کنند، اندوهش را بیشتر می‌کند. «گرچه یاران همه از شادی ما غمگینند/ باز شادیم که یاران ز غم ما شادند» (همان: ۳۴۰) در شعر «خاطره جنگل» نیز خاطرات گذشته را مرور می‌کند. با استفاده از واژه «خنجر یاران» از دورویی و خیانت دوستان و نزدیکان سخن می‌گوید. ظلم یاران کم از ظلم دشمنان نیست. «بر گرده ما خاطره خنجر یاران/ با جنگلی از خاطره بر گرده نشستیم» (همان: ۳۳۴) در شعر «حماسه بی‌انتها» نیز از ظلم و ستمی که دوست در مقابل او روا می‌دارد، نالان است: «دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود/ در این میان گوی ستم، آشنای ما» (همان: ۴۴۴)

۲-۳-۴-۳. حسادت

در شعر «خاطره جنگل» نیز خاطرات گذشته را مرور می‌کند. با استفاده از واژه «خنجر یاران» از دورویی و خیانت دوستان و نزدیکان سخن می‌گوید. ظلم یاران کم از ظلم دشمنان نیست. «بر گرده ما خاطره خنجر یاران/ با جنگلی از خاطره بر گرده نشستیم» (همان: ۳۳۴) در شعر «حماسه بی‌انتها» نیز از ظلم و ستمی که دوست در مقابل او روا می‌دارد، نالان است: «دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود/ در این میان گوی ستم، آشنای ما» (همان: ۴۴۴)

۲-۳-۴-۴. مشکلات روحی و روانی / درد و رنج

وجود مشکلات روحی و روانی، طبیعتاً اختلالاتی را در ارتباطات شخص ایجاد می‌کند که باعث رنجش خود و اطرافیانش می‌شود. در مجموعه «تنفس صبح» این مسئله را به روشنی بیان کرده است:

«بر این زین خالی، نه گردی نه مردی/ دلا زین غم ار خون نگردي، نه مردی/ بر این زین خالی، یلی، چون تو باید/ من آن دل ندارم، چه دردی! چه دردی!» (همان: ۴۴۰)

گرچی درباره غم و درد در مجموعه تنفس صبح می‌گوید:

«از دیگر عوامل نابسامانی‌های ذهنی و روانی، از دست دادن دوستان و یاران است که در مجموعه «تنفس صبح» به آن پرداخته است. (گرچی، ۱۳۹۸: ۲۶۰)

۲-۴. ارتباط با خلقت

انسان با استعدادها و توانایی‌هایی خلق شده است. دنیا و جهان طبیعت بستری برای شکوفایی این توانایی‌ها است تا بتواند به هدف خلقت دست یابد. بنابراین ارتباط با طبیعت اصلی مهم در زندگی است. از آغاز خلقت تا پایان جهان نیاز انسان به طبیعت احساس می‌شود و هیچگاه کمرنگ نمی‌شود. قیصر این عقیده را با سرودن شعر «ترانه‌ای برای درخت» نشان داده است. اهمیت وجود درخت به اندازه بقای انسان است:

«تو اگر نبودی ای درخت سبز/ زنده‌ای نبود و زندگی نبود...» (همان: ۵۷۳)

در نتیجه قیصر شاعری طبیعت‌گرا و طبیعت‌دوست است. او در فرصت‌های مختلف مخاطب را به توجه به طبیعت وا می‌دارد:

«انگار حباب را تماشا کردیم/ یا رقص سراب را تماشا کردیم/ در پرده نه طرح و نه تصویری بود/ تنها خود قاب را تماشا کردیم» (همان: ۱۰۲)

۲-۴-۱. قیصر و شکوفایی طبیعت

عامل حرکت، رشد و نمود همه پدیده‌های طبیعت عشق است. این نکته‌ای است که قیصر در شعر «قصیده‌ای برای غزل» عنوان می‌کند. در این شعر غزل مجاز از عشق است؛ شاعر برای بیان آن به قصیده نیاز دارد. در ابیات پایانی این شعر نیز عامل حیرت باد و داغ دار بودن شقایق را، عشق می‌داند. اگر عشق نبود هیچ طراوت و زیبایی در جهان وجود نداشت:

«ای حقیقی‌ترین مجاز ای عشق/ ای همه استعاره‌ها با تو!» (همان: ۲۱۵)

عشق علت شکوفایی گل، حرکت موج به سمت دریا و دمیدن صبح است.

«غنچه از راز تو بو برد، شکفت/ گل‌گریبان به هوای تو درید/ موج اگر دعوی دریا دارد/ گردن ناز به نام تو کشید/ خواب سنگین به سر سخره و کوه/ رنگ از روی شب تیره پرید.» (همان: ۲۳۲ و ۲۳۳)

همچنین عشق باشکوه و ابهتش باعث از خواب پریدن صخره و رنگ پریدگی شب شده است.

۲-۴-۲. قیصر و پرندگان

قیصر پرندگان را دوست دارد و آنها را جزئی از طبیعت زیبا و خاطرات کودکی خود می‌بیند. پرواز پرندگان برای او یادآور آسمان بی‌نهایت است از این رو قفس را که مانع پریدن است، دوست ندارد:

«چرا مردم قفس را آفریدند؟/ چرا پروانه را از شاخه چیدند؟/ چرا پروازها را پر شکستند؟/ چرا آوازه را سر بریدند؟/ پس از کشف قفس پرواز پژمرد/ سرودن بر لب بلبل گره خورد/ کلاف لاله سر در گم فرو ماند/ شکفتن در گلوی گل گره خورد» (همان: ۵۴۵)

همچنین در «شعر» از مجموعه «به قول پرستو» از شبکه معنایی پرنده، بال و پرواز برای تصویر سازی غم و اندوه استفاده کرده است:

«پاره سنگی در آسمان چرخید/ بال گنجشگ کوچکی لرزید/ چیزی از شاخه بر زمین افتاد/ کسی از روی شیطنت خندید/ شاعری روی دفترش خم شد/ شانه‌هایش ز درد تیر کشید/ قطره‌ای از قلم به کاغذ ریخت/ دفتر از درد بر خودش پیچید» (همان: ۵۶۳)

نیز در همین مجموعه می‌خوانیم:

«بال‌های کاغذی آتش گرفت/ قصه‌های کودکی از یاد رفت» (همان: ۵۹۷)

۲-۴-۳. قیصر و درختان

درخت جزئی از طبیعت است که به شعرهای قیصر زندگی و حیات می بخشد. در قسمت‌های قبل گفتیم به عقیده قیصر اگر درخت نباشد، زنده‌ای نیست. در این قسمت به مثال‌های بیشتری در ارتباط با درخت و طبیعت می پردازیم:

«تمامی جنگل بر جنازه خورشید نماز می‌خواند/ ولی ز خیل درختان/ به رگم باور باد/ در این نماز جماعت/ یکی سر به سجده نخواهد نهاد/ سر بر خاک» (همان: ۲۷۹)

در این شعر با به کارگیری آرایه حسن تعلیل به زیباترین شکل پدیده غروب را به تصویر کشیده است. درخت سرو نماد ایستادگی و استواری، آزادگی و جاودانگی است:

«خوشا چون سروها استادنی سبز/ خوشا چون برگها افتادنی سبز/ خوشا چون گل به فصلی سرخ مردن/ خوشا در فصل دیگر زادنی سبز» (همان: ۴۰۱)

۲-۴-۴. قیصر و آسمان

در شعرهای قیصر گاهی آسمان وسیله‌ای است برای بیان رنج‌ها و ناراحتی‌ها:

«اخبار تازه را نشنیدی؟/ گفتند/ وضع هوا خراب است/ گفتند آسمان همه جا ابری است/ گفتند از سقف‌های کاذب سربی/ باران زرد، باران شیمیایی می‌بارد/ گفتند/ گل‌های شرحه شرحه ما را/ با داغ کهنه مادرزاد/ تشریح می‌کنند.» (همان: ۳۶۹)

نیز در شعر «خورشید روستا» می‌خوانیم: »

در شعرهای من/ خورشید/ از موضع مضایقه می‌تابد/ خورشیدهای زرد مقوایی/ و آسمان سربی/ با بادهای سرد/ در شعرهای من جریان دارد/ هر چند این برگ‌های کاهی/ با این حروف سربی سنگین/ با بال‌های باد سفر می‌کنند/ اما/ خورشیدهای شعر من، اینجا/ خورشید نیستند/ اینجا/ خورشیدهای شعر مرا باد می‌برد» (همان: ۳۵۹ و ۳۶۰)

۲-۴-۵. آثار و نتایج

۲-۴-۵-۱. شناخت خدا از طریق طبیعت

ایمان میوه شناخت است پس اگر انسان می‌خواهد به ایمان و عشق الهی دست یابد، باید از راه‌های درست به شناخت پروردگار برسد. قرآن کریم یکی از راه‌های دستیابی به این امر را سفر در زمین و توجه به نشانه‌های الهی می‌داند. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»: بگو: در زمین بگردید، سپس با تأمل بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟» (انعام/۱۱) امین‌پور هم در شعر «پیش از این‌ها» از همین ابزار استفاده کرده است:

«تا که یک شب دست در دست پدر/ راه افتادم به قصد یک سفر...» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۵۸۵)

علاوه بر این یکی از اموری که امین‌پور «معنابخش زندگی به حساب آورد، مسأله توجه و میل به «طبیعت» است.» (گرگی و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۷) بنابراین کسی که با نگاهی متفاوت به جهان می‌نگرد، هم می‌تواند با دست یابی به شناخت به عشق الهی برسد و هم زندگی برایش معنابخش‌تر شود و امید به زندگی بیشتری را تجربه کند.

۲-۴-۵-۲. طبیعت ابزاری برای بیان غم

غم نوستالژی در آثار شاعران فراوان دیده می‌شود غالباً افراد احساساتی با یادکرد زندگی گذشته که با طراوت و تازگی روستا و طبیعت همراه بوده احساس ناراحتی می‌کنند. قیصر نسبت به یادکرد گذشته همواره از طبیعت یاد می‌کند و غصه‌دار از دست رفتن آن است زیرا در طبیعت می‌توان خدا را بهتر دید و با شناخت آیات خدا به او نزدیک‌تر شد:

«سفره ته مانده پاییز را/ باد با خود برده بود/ آسمان از سیلی سرما کبود/ آفتاب صبح هم با گونه‌هایی سرخ/ پشت کوهی در افق کز کرده بود/ باد مثل بید می‌لرزید/ ابرها/ پشت سر هم/ سرفه می‌کردند/ ناودان‌ها/ عطسه می‌کردند/ آسمان/ انگار سرما خورده بود» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۵۸۰)

۲-۴-۵-۳. طبیعت ابزاری برای بیان حسرت

حسرت بر گذشته نیز از همین نوع است. وی ناراحت است که گذر زمان بسیاری از خوشی‌ها را برده و دیگر طبیعت را آنطور که هست نمی‌بیند:

«کاشکی ورق می‌زد/ باد دفتر گل را/ کاشکی کسی می‌خواند/ راز چشم بلبل را/ کاشکی کنار گل/ چند لحظه می‌ماندیم/ این کتاب زیبا را/ صفحه صفحه می‌خواندیم» (همان: ۵۷۰)

۲-۴-۵-۴. طبیعت و خاطره‌پردازی

خاطره‌سازی و پرداختن به خاطرات گذشته نقش پر رنگی در زندگی و شعرهای امین‌پورداد. بازی‌ها، تفریح‌ها و گشت و گذارهای کودکی او را بر سر ذوق می‌آورد. در این شعر از خاطرات کودکی و بازی‌ها می‌گوید و در این خاطرات روستایی از کشاورزی و زیبایی‌های شب روستا و مهتاب نیز سخن به میان می‌آورد:

«باز آن احساس گنگ و آشنا/ در دلم سیر و سفر آغاز کرد/ باز هم با دست‌های کودکی/ سفره تنگ دلم را باز کرد/ باز برگشتم به آن دوران دور/ روزهای خوب و بازی‌های خوب/ قصه‌های ساده مادر بزرگ/ در هوای گرم شب‌های جنوب... از فراز تپه می‌آمد به گوش/ زنگ دور و مبهم زنگوله‌ها/ کوچه‌های روستا تنگ غروب/ محو می‌شد در غبار گله‌ها/ های و هوی کوچه‌های شیطنت/ دست دادن با مترسک‌های باغ/ احرف‌های آسمان و ریسمان/ احرف‌های یک کلاغ و چل کلاغ...» (همان: ۵۸۹ و ۵۹۰)

۲-۴-۵-۵. طبیعت و زندگی

انسان بالفطره گرایش به طبیعت دارد و جدای از آن او را دچار خمودی و افسردگی می‌کند. در شعرهای قیصر طبیعت و زیبایی‌های آن طراوت و شادابی زندگی را به همراه دارد. در شعر ذیل می‌بینیم او برای توصیف ماه مهر رسیدن فصل مدرسه دست به دامان طبیعت شده است و با پارادکسی زیبا بهار را در پاییز می‌گنجاند و به تصویر سازی ذوق و شوق دانش آموزان می‌پردازد:

«آفتاب مهربان/ تاج گل بر سر زده/ فصل تابستان گذشت/ نوبت مهر آمده/ کیف‌های پر کتاب/ کفش‌های بی‌قرار/ می‌رسد از نو به گوش/ زنگ آغاز بهار» (همان: ۵۵۴)

۳. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ارتباط در زندگی انسان رابطه با خالق است. سه ارتباط دیگر یعنی، ارتباط با خود، خلق و جهان طبیعت در راستای این ارتباط و برای رسیدن به آن مهم و ضروری هستند. ارتباط انسان با خداوند مانند ارتباط با سایر پدیده‌ها و روابط اجتماعی او نیست. ارتباط با خدا امری غیر قابل انکار و پرهیز است. با توجه به منابع دینی و بررسی اشعار قیصر امین‌پور، انسان می‌تواند دو نوع ارتباط با خالق برقرار کند؛ ارتباط عاشق و معشوقی و ارتباط عبد و مولایی. گام نخست برای تقرب، رابطه عبد و مولا است. اگر آدمی در این ارتباط به موفقیت برسد،

می‌تواند به رابطه عاشق و معشوق نیز دست یابد، بنابراین هر انسانی نمی‌تواند رابطه عاشق و معشوقی را با خدا درک کند؛ زیرا نیاز به سیر و سلوک و معرفت دارد؛ مسیر پرفراز و نشیبی است که فقط اولیاء الله به آن دست می‌یابند. عشق عامل پیدایش جهان است و حس یگانه‌پرستی را در انسان پدید می‌آورد. قیصر در مجموعه اشعارش به ازلی بودن عشق الهی می‌پردازد و انسان را موجودی معرفی می‌کند که مدام خواستار برگشت و القای الهی است؛ از نظر قیصر، عشق الهی با عظمت‌تر از این است که با عقل درک شود و تنها راه دستیابی به آن دل است؛ حال آنکه راه دستیابی به این عشق از خویشتن بریدن و فانی شدن است. نتیجه رابطه عبد و مولا رسیدن به آرامش و ارتباط قوی با خدا، تحمل دردها و رنج‌ها، پرهیز از گناه و ستیز با زهد ریایی است. امین‌پور هم مانند حافظ از زهد ریایی و تظاهر به دین داری شکایت می‌کند و آن را گناهی می‌داند که رنج و درد را برای انسان به ارمغان می‌آورد. در زمینه نتایج رابطه عاشق و معشوقی انسان و خدا می‌توان به شهادت خواهی، کمال طلبی و جاودانگی اشاره نمود.

یکی دیگر از ارتباط‌هایی که انسان تجربه می‌کند و قیصر در اشعارش آن را مورد توجه خود قرار داده، ارتباط با خود است. معرفت النفس راهی برای معرفت و لقاء الله معرفی می‌شود. ارتباط انسان با خود در معنی تعامل با نفس خود و شناخت علایق خواسته‌ها و همچنین راهکارهای ارتقا معنوی است. امین‌پور در اشعارش تمایل خود را به درون‌نگری و خودشناسی نشان می‌دهد و به خویش می‌پردازد. او می‌گوید انسان معاصر در منجلاب درد فرو رفته و سراسر اضطراب و استرس است. گاهی علت دردها و رنج‌های انسان، دوری از پروردگار و توجه نکردن به معبود است. تناقضی که باعث ایجاد تشویش در ذهن خواننده می‌شود این است که گاهی قیصر در تلاش است تا خود را بشناسد اما گاهی نیز نسبت به شناخت خود می‌ترسد و از آن گریزان است.

زندگی مهم‌ترین مسئله در زمینه ارتباط انسان با خود است و امین‌پور به طور وسیع‌تری در مقایسه با موضوعات دیگر، به آن پرداخته است. زندگی که قیصر به توصیف آن می‌پردازد رویه‌ها و سویه‌های مختلفی دارد. گاه پر از اضطراب، ترس، سرگردانی، انتظار و درد و رنج است و گاه توامان با میل و امید و آرزو. درد و رنج موجود در زندگی قیصر را می‌توان مترادف با دغدغه دانست. گاهی نیز این درد و رنج‌ها همان غم‌هایی هستند که باعث شک و تردید یا یاس و ناامیدی می‌شود.

یکی از دیدگاه‌های مهمی که در اشعار قیصر نسبت به زندگی به چشم می‌خورد، جبری بودن آن است. قیصر می‌گوید زندگی هرکس به اختیار خود نیست و مانند درد و رنج ازلی که به اجبار همراه آدم بوده است - انسان محکوم به زندگی است - نگرش جبرگراانه او نسبت به زندگی بیانگر علت مهم غم و رنج قیصر در زندگی است. شاید ویژگی گذرا بودن زندگی التیامی بر این درد باشد.

مسئله مرگ نیز از زیر نگاه قیصر به سادگی عبور نکرده و بارها آن را مورد توجه خود قرار داده است. مهمترین ویژگی که شاعر برای مرگ بیان می‌کند، ناگهانی بودن و عدم آمادگی نسبت به آن است. همچنین مرگ فراگیر است و هر انسانی را در بر می‌گیرد. ارتباط با خود باعث باروری روح انسانی، پی بردن به معنای زندگی، شناخت خالق و امید به زندگی و یافتن هدف زندگی می‌شود.

برقراری ارتباط با دیگران جزء جدایی‌ناپذیر و مهم در جهان امروز است. اولین ارتباطی که انسان در رابطه با خلق تجربه می‌کند ارتباط با خانواده است. خانواده از دو محور تربیت و محبت مورد اهمیت قرار می‌گیرد. پدر نقش اصلی را در تربیت فرزندان ایفا می‌کند و با کمک مادر به اهداف خود در این زمینه دست می‌یابد. عشق گسترده‌ترین و شامل‌ترین نوع ارتباطی است که قیصر از زوایای مختلف به آن پرداخته است. از جمله، انتظار و فراق، ترس، درد و رنج، زیبا بینی، حیرت، کمال گرایی، جبر، امید به زندگی و تردید. انسان با وارد شدن در اجتماع به واسطه شغل یا دلایل دیگر روابط مختلف دیگری را تجربه می‌کند. از نتایج این روابط می‌توان به صلح، رهبری ولایت‌پذیری، استقامت، صبر، ایثار و ظلم ستیزی اشاره کرد. عدم مسئولیت‌پذیری، دورویی و ظلم، حسادت، مشکلات روحی و روانی، درد و رنج و بی‌فرهنگی از عوامل بازدارنده ارتباط با خلق است.

در مجموع «به قول پرستو» بیشتر از بقیه مجموعه اشعارش به ارتباط با طبیعت پرداخته است. اصلی‌ترین موردی که در ارتباط با جهان خلقت مهم واقع می‌شود، این است که جهان آیه و نشانه‌ای از خداوند است و با نظر و دقت به آن باید به شناخت معبود رسید. قیصر عشق را عامل پیدایی و شکوفایی جهان می‌داند و در اشعارش به توصیف طبیعت به خصوص فصل بهار بسیار اهمیت داده است. پرندگان درختان و آسمان جایگاه ویژه‌ای در سروده‌های او دارد. گاهی عناصر طبیعت وسیله‌ای می‌شوند تا با استفاده از آن غم‌ها و حسرت‌ها تصویرسازی شود. گاهی نیز با نگاهی نوستالژی نسبت به طبیعت به خاطره‌پردازی و یادآوری دوران

کودکی‌اش می‌پردازد؛ همچنین در برخی مواقع با استفاده از پدیده‌های جهان طبیعت قدم در راه توصیف چرایی و اهداف زندگی بر می‌دارد.

پس برای این که انسان ناآرام جهان امروز به آرامش برسد، نیاز است با برقراری ارتباط درست باخود (خودشناسی)، خلق (ارتباط صحیح با مردم بر اساس آموزه‌های قرآن) و طبیعت (درک آیه‌ها و نشانه‌های خداوند) رابطهٔ عبد/ مولا را درک کند و به رابطهٔ عاشق/ معشوقی با پروردگار نائل شود.

کتابشناسی

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۹۶)، ترجمه حسین انصاریان، قم: شریعت
۲. امین‌پور، قیصر (۱۳۹۸)، مجموعه کامل اشعار قیصر امین‌پور، چاپ چهارم، تهران: مروارید
۳. سپهری، سهراب (۱۳۹۸)، هشت کتاب، تهران: در قلم
۴. فرانکل، ویکتور (۱۳۹۱)، انسان در جست و جوی معنی، ترجمه نهضت صالحان و مهمین میلانی، چاپ بیست و هشتم، تهران: درسا
۵. فرهنگی، علی اکبر (۱۳۸۰)، ارتباطات انسانی، چاپ پنجم، جلد اول، تهران: خدمات فرهنگی رسا
۶. گرجی، مصطفی (۱۳۹۸)، الفبای درد، تهران: خاموش
۷. هیک، جان (۱۳۹۰)، معنای زندگی (مجموعه مقالات)، ترجمه اعظم پویا، چاپ دوم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب
۸. Solomon, R. (۲۰۰۶) The big questions , seventh edition. Printed in Canada.

مقاله‌ها

۱. افضلی، فرشته (۱۳۹۶)، مؤلفه‌های عرفانی و دینی در شعر ملک الشعرای انقلاب و قیصر امین‌پور، دوره ۱، ص ۱ و ۲
۲. گرجی، مصطفی و موسوی جروکانی، سید حامد (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل معنای زندگی در اشعار قیصر امین‌پور، دوره ۶۷ (شماره ۲۳۰)، صص ۱۵۰-۱۳۷
۳. معتمدی، عبدالله (۱۳۹۴)، دیدگاه ارتباطی شخصیت با تکیه بر منابع اسلامی، دوره ۱۲ (شماره ۳۴)، ص ۵۴